

پس از طی دوران زندگی طبیعی بسوی جان جهان و جانان جان باز میگردند (و گرد کعبه جمال ازل و حسن مطلق طواف میکنند).

مگر این راز هم یکی از معجزات علمی بهین کتاب آسمانی و مهین گرامینامه جاودانی (قرآن کریم و فرقان حکیم) است که:

«وماداباة فی الارض ولاطائر یطیر بیچنا حیه الامم امثالکم ، ما فرطنافی الکتاب من شیئی ثم الی ربهم یحشرون»

اصل دهم: نور از ناردفاع میکند:

با یک ذره بین (هر چه هم قوی باشد) شما نمیتوانید در برابر اشعه آفتاب (در مجاورت کانون عدسی) کاغذی را که کاملاً سفید و شفاف باشد محترق سازید! زیرا مطابق تجربه فیزیکی و محاسبه ریاضی = موج حرارت: در هر ثانیه هزار کیلو متر و موج نور: سیصد هزار کیلو متر (پنجاه هزار فرسنگ) طی مسافت میکند.

در اینصورت نور (که سیصد برابر حرارت سرعت و قوت دارد -) نه تنها از حرارت دفاع مینماید بلکه بر آن غالب و مصیطر هم هست

(غلبه نور بر نار نیز (که جنبه مثبت اصل نامبرده می باشد) خود اصل جداگانه می است که بر قوامین نامبرده افزوده میگردد)

اینک صحنه می از فرمانروائی این ناموس (دفاع نور از نار) در کتاب آفاق (جهان)

درخش آسمانی (برق) هرگز به حیوان سفید رنگ یا انسانی که جامه سپید پوشیده آسیب نمیرساند! و این منظره می است که مشاهده آن بیشتر نصیب روستاییان میگردد.

اکنون برای تحقیق اصل غلبه نور بر نار ناگزیریم قبلا از انسان افلاطونی سخن بپیمان آوریم زیرا کمال ضرورت را دارد (خواننده هوشیار دقت فرمای)

﴿انسان افلاطونی﴾ (=)

کنون که با سیر اجمالی در مطالب پیش = اصل هم ارزی جرم و انرژی (هم

آهنکی ماده و قوه) مارا به شناسانی الکترودهای جهان و انسان آشناساخته، و چگونگی فرمانروایی ناموس جذب و دفع را هم در مثبت و منفی آدم و عالم دانسته ایم. مناسب مقام اینکه نظریه افلاطون را در باب شخصیت انسان بیان نمائیم.

افلاطون (فیلسوف باستانی یونان) = در بیست و چهار قرن پیش میگوید:
 « انسان = نخبه امکان و او خود عالم صغیر است: عقلی است که در روحی جا گرفته
 و اسیر زندان طبیعت شده است تن آدمی نیز سه مرتبه دارد = ۱ سر: متمرکز راکات
 ۲ - سینه (قلب): مرکز عواطف و احساسات (اراده و همت) ۳ - شکم: جای شهوات
 میباشد !!! »

توضیح اینکه = عوالم وجود از نظر فلسفه به سه قسم کلی منقسم میشوند
 ۱ - مجرد ۲ - نیمه مقید ۳ - مقید مجرد: نه مقدار دارند نه ماده، نیمه مقید: مقدار دارد
 بدون ماده، مقید: هم مقدار دارد هم ماده و همین سه عالم کلی = موضوع آلهی و
 ریاضی و طبیعی میباشد (ص)، مباحث فلسفه علیا و وسطی و سفلی و مصادیق آن:
 عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت هستند) که شامل علویات و برآزخ و سفلیات
 یعنی عقول و ارواح و نفوس میباشد !!!

عقل: حقیقه سبحانی، روح: رقیقه رحمانی، نفس: لطیفه ربانی میباشد.
 و بحکم همین سنخیت است که = عقل: درک حقایق کند، روح: کشف
 رقائق، نفس: جذب لطائف !!! (تذکره جامع علوم انسانی)
 (چنانکه = درک معنای محبت با عقل و تمثل صورت محبوب در خیال، و جذب
 طلعت زیبا با طبیعت است)

و چون بطور کلی عالم شهاده = جلوه عالم غیب (و صورت: نمای سیرت)
 است پس من آدمی نیز (از جهت جامعیت شئون) مانند منش او است.
 بالجمله = انسان افلاطونی: منش او = عقل و روح و نفس، و من وی سرو
 سینه و شکم است.

(مغز و قلب و معده = مظهر عقل و روح و نفس را

نزد افلاطون در انسان قشر و لب اینهاستی) ❖

(از شاهد و مشهود نکارنده =)

و اینکه افلاطون میگوید « سر، مقر-اد را کارت، سینته، مرکز عواطف، شکم، انبار شهوت میباشد - « مقصود از اینست که =

مغز: عرش مجلی عقل سبحانی (و مهبط انوار معارف یزدانی)، قلب: اورنگ سلطنتی روح رحمانی (و مرکز ظهور جذبات صمدانی)، شکم: عرصه حکومت نفس اماره شیطانی (و آشیانه بروز هوسهای نیرانی) میباشد.

و چون ازین پیش معلوم شد که قسمت اعلاى بدن: مثبت و اسفل: منفی میباشد - پس لازم است در اینجا هم متذکر شویم که مغز: مثبت نورانی، معده: منفی نیرانی = یا بعبارت دیگر مغز و معده: نعیم و جحیم (بهشت و دوزخ) عالم صغیر (آدم) میباشد!!

(این مطالب را برای درک معنای اصل غلبه نور بر نار (که قریبایان خواهد شد) بخاطر بسپارید)

نتیجه مندرجۀ فضیله تم

یک راز بزرگ مذهبی =

در احادیث اسلام (در باب قیامت) وارد است که، روز جزا = جهنم - بحضرت ختمی مرتب خطاب میکند.

« یا محمد جز منی فان نورك اطفأ ناری = ای محمد از من در گذر که تاب تو تب مرا فرو نشاند»

در این حدیث شریف راز ناموس نامبرده (دفاع نور از نار) بخوبی مندرج است. ممکن است اعتراض شود که = اینکه نور ایمان نار غضب الهی را فرو مینشانند

چه ربطی به دفاع نور مادی از نار عنصری دارد!!

جواب میگوییم (پیش ازین معلوم شد که،) نور ایمان و نار غضب الهی هر دو پایگاه مادی دارند زیرا = مرکز انتشار نور ایمان: مغز، و مبداء انبعاث نار غضب معده است.

از اینجهت گفتیم « سر و شکم: نعیم و جحیم عالم صغیر (آدم) میباشد » چنانکه در حدیث وارد است « الحمی من فجر جهنم = تب: از جوشش دوزخ است » (مراد از

جهنم صغیر: (معدده) میباشد!

بدینسبب هم اعراض و امراض دنیا - کفاره گناهان از عتوبت عقبی میگردند:

« ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون »

اینک راز ناموس غلبه نور بر ناز را که بطور مطلق آرمان ادیان میباشد (زیر

همین عنوان) ملاحظه خواهید نمود

﴿ (آرمان ادیان =) ﴾

پیش ازین دانستید که - سیرت آدمی: عقل و روح و نفس، صورت او، سرو

سینه و شکم است = مغز: فرشته علوی (عقل) را مقر، معدده: شیطان سفلی (نفس)

را مستقر، سرو شکم: رضوان و نیران جهان مختصر (بشر) میباشد!!!

اکنون باید بدانید که = عقل (که همای اوج سعادت است) همواره هوای

برواز بسوی شجره طیبه اسماء و صفات حضرت الله و نعیم قرب اطلاق (وحدت) را

دارد، و نفس (که برعکس طبیعت میباشد) موس شجره خبیثه تقید و کثرت را

ذره ذره کاندیرین ارض و سما است جنس خود را همچو گاه و کهر بااست

جان گشاده سوی بالا بالا تن زده اندر زمین چنگالها

(مثنوی معنوی)

لکن باید دانست که کشش عقل (فرشته بارگاه ازل) بسوی کعبه جمال

ازل طبیعی: و کوشش نفس (لعبت گردون) برای جهان بوقلمون (در زندان موقت

بدن) قسری است. و حکما گفته اند « القسر لایدموم و لایطول = حرکت برخلاف

جهت مرکز جذب: همیشه رانشاید: دیر هم نیاید »

ازینجهت است که در همه ادیان این حقیقت پیش بینی شده که « للباطل

جوله و للحق دوله » = روزی آید که مغز بر معدده حاکم: نور بر ناز غالب:

یزدان بر اهرمن فاتق گردد و از نظر اسلام =

عقل بر وسواس خناس چیره، نسناس حق نسناس بشوکت ناس خیره - شود =